

رهایی از التهاب

پژوهشی درباره نقش «صبر» در کاهش نامالایمات زندگی

عماد جودکی

چکیده:

زندگی انسان در این عالم با سختی در هم پیچیده و تنیده شده است ناگزیر، باید وجود آنها را پذیرفت. در این میان، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، بازتاب قرار گرفتن انسان در وضعیت‌های دوگانه‌ای است که هر یک ثمرات و تبعاتی را به همراه دارند. از این رو تبعاتی که در وضعیت‌های ناخوش‌ایند، دامنگیر انسان می‌شوند، بسیار ملموس‌تر و تأثیر گذارترند. نکته قابل توجه در این زمینه، وجود فشارهای روانی ناشی از سختی‌هاست که به‌عنوان عامل افزایش‌دهنده دردها، نقش مؤثری در گسترش دامنه رفتاری‌ها دارد. همین امر، خود، ضرورت استفاده از عامل یا عواملی که بتوانند در جهت عکس افزایش فشارهای روانی عمل کنند، آشکارتر می‌سازد. از سویی در زندگی ایمانی - که به برکت دین، حاصل می‌شود - وجود سختی‌ها به‌گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شود، به‌گونه‌ای که نه تنها موجب نومیدی و ایجاد بحران روحی نمی‌شوند، بلکه فرصتی برای رشد و تعالی انسان‌اند. در این میان، صبر به‌عنوان راهکار و نسخه دین در مواجهه با مصائب زندگی، توصیه شده است؛ نسخه‌ای که به دلیل کارکردهایش، عاملی باز دارنده است و کاهش فشارهای روانی را به همراه خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: صبر، بی‌تابی، موقعیت‌های دوگانه، مصائب، فشارهای روانی، ایمان، امتحان و ابتلا.

در روایات معصومان علیهم السلام، رابطه خاصی میان صبر و ایمان دیده می شود.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله، صبر را در جایی، همه ایمان، و در جایی دیگر، نیمی از ایمان، معرفی می فرماید.^۲ امام علی علیه السلام نیز، صبر را نتیجه و ثمره ایمان دانسته است.^۳ همچنین، صبر بر مصیبت را از جمله فضائلی به شمار آورده که حقیقت ایمان را به انسان می چشاند^۴ و یا این تعبیر ایشان که رابطه میان آن دو را به اوج استحکام خود می رساند:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

صبر برای ایمان، به منزله سر برای بدن است (الخصال: ج ۱ ص ۳۱۵ ح ۹۵؛ دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۲۳).

به نظر می رسد این رابطه محکم، مربوط به بحث ایمان عملی نهفته در دل صبر است. ادعای ایمان، زمانی اثبات می شود که به محک امتحان، درآمده باشد و قطعاً یکی از بهترین معیارهای حضور عملی ایمان در زندگی، صبر در گرفتاری هاست.^۵ مؤید این مطلب، فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است که شکایت نکردن از پروردگار را یکی از نشانه های شکیباییان برشمرده است:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: ... أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى ... وَإِذَا شَكِيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ.

نشانه شخص شکیبا، در سه چیز است: این که از پروردگار خود، شکایت ننماید... و هرگاه از پروردگار خود، شکوه نماید، در حقیقت او را نافرمانی کرده است (علل الشرایع: ج ۲ ص ۴۹۸ ح ۱). زیرا گلابه و شکوه بنده از مقدرات، نه تنها مصداق بارز عدم باور به سلطان مقتدر عالم است، که نقطه مقابل تسلیم شدن در برابر خواست و اراده اوست. گلابه نکردن از قسمت و تقدیر، جز از ایمان راسخ بر نمی خیزد.

موقعیت های دوگانه زندگی

انسان، بنا به این ویژگی های خاص روحی - روانی خود که در قرآن کریم، آمده است:

۱. «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ؛ كَسَىٰ كَسِيًّا صَبْرٌ نَدَارُ، إِيْمَانٌ نَدَارُ» (الكافی: ج ۲، ص ۸۹ ح ۴؛ الخصال: ج ۱ ص ۳۱۵ ح ۹۵). هم چنین آمده است: «إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيْمَانُ؛ إِنْ صَبَرَ صَبْرًا بَيْنَ رُؤْدِ إِيْمَانٍ هُمُ مِنْ مِثْلِهِ» (الكافی: ج ۲ ص ۸۷ ح ۲).
۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «وَسُئِلَ مَا الْإِيْمَانُ؟ قَالَ الصَّبْرُ» (مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۴۲۵ ح ۲۳۶۰). هم چنین ایشان فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيْمَانِ» (ارشاد القلوب: ج ۱ ص ۱۲۷).
۳. «الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْإِيْمَانِ» (عبرر الحکم و درر الکلم: ص ۲۸۰ ح ۶۲۱۷).
۴. «لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيْمَانِ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: ... الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ...» (فهرر الإسناد: ص ۴۶).
۵. پیداست که مقصود از ناخوشایندی ها، مشکلات و تلخ کامی های ناخواسته و ناساخته به دست بشرند، نه اشتباهاتی که عمدأ و به دست افراد، صورت می پذیرد. چنین نیست که هر کس در پی سهل انگاری، خود و جماعتی را گرفتار نماید، تاوان بی احتیاطی اش را به منزله صبر بر ناملازمات زندگی تعبیر کند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ (معارج: آیات ۱۹-۲۱)؛ به راستی انسان سخت آزمند [بی تاب] خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد.

در طول زندگی، روبرویی وی با مسائل مختلف، حالات خوشایند و ناخوشایندی را برایش به بار می‌آورد. امام علی علیه السلام با جمله‌ای کوتاه، اما پرمحتوا، این واقعیت را که دنیا همیشه به کام انسان نیست، به مخاطب خود، گوشزد می‌فرماید:

الدَّهْرُ، يَوْمَانِ قِيَوْمٍ لَكَ وَ يَوْمٍ عَلَيْكَ

روزگار، دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیانت (نهج البلاغه: حکمت ۳۹۶؛ الارشاد: ج ۱ ص ۳۰۰).

پس ناکامی‌ها را باید بخشی از زندگی دانست و وجود سختی‌ها و تلخی‌ها را پذیرفت. این موضوع، علاوه بر آیات قرآن، در فرمایش امام باقر علیه السلام نیز آمده است:

العَبْدُ بَيْنَ ثَلَاثَةٍ: بَلَاءٍ وَقَضَاءٍ وَ نِعْمَةٍ.

بنده، میان سه چیز قرار دارد: گرفتاری، حکم خدا، و نعمت (الخصال: ج ۱ ص ۸۶ ح ۱۷).

از طرفی، واکنش طبیعی انسان با آن روحیه، در برابر وضعیت‌هایی چون «یوم لک و یوم علیک»، در صورت نبود عاملی بازدارنده و تعدیل کننده، «جزوعاً» و «منوعاً» خواهد بود. امام علی علیه السلام، در ادامه فرمایش خود، بعد از بیان دو حالت مختلف روزگار، به نحوه برخورد کننده با آنها می‌پردازد:

فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبَطَّرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنْ فَيَكُلِيهِمَا سَخْبَرٌ.

چون [روزگار] به سود تو باشد، سرکشی مکن، و چون به زیانت گردد، اندوه نبر که در هر دو، آزمایش می‌شوی (نهج البلاغه: حکمت ۳۹۶؛ الارشاد: ج ۱ ص ۳۰۰).

یعنی اگر در روزگار خوش خود، سرکشی کنی و یا در روزگار ناخوش خود، اندوهگین گردی، به بیراهه رفته‌ای. در چنین مواقعی، از جمله آسیب‌های بر سر دو راهی یا همان وضعیت‌های دوگانه زندگی قرار گرفتن، قدم نهادن، در مسیری از راه یا بیراهه است که انتخاب و ورود به هر یک از آن دو، نتیجه و ثمره‌ای کاملاً معکوس و متفاوت از دیگری خواهد داشت. وجود چنین آسیبی، لازم می‌نماید تا فرد به هنگام مواجهه با چنین موقعیت‌هایی در صدد کنترل رفتار طبیعی خود برآید.

۱. بقره: آیه ۱۵۵ ﴿وَلَتَبْلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَاتِ وَنَبِيْرٍ الْأَبْصَارِ: وَ قَطْعًا شَمَا رَا بَه جِزِي اَز اَقْبِيل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مزده ده شکیبایان را. همچنین رک سوره انبیا: آیه ۳۵ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوَكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالتَّخْيِرِ فِتْنَةً وَآلَيْنَا تُرْجَمُونَ: هر نفسی، چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیگه خواهیم آزمود، و به سوی ما، باز گردانده می‌شوید.﴾

صبر، عامل باز دارنده

صبر، با توجه به شامل بودن ویژگی‌هایی که در ادامه ارائه خواهد شد، می‌تواند به عنوان عاملی آسیب‌زدا، چه در وضعیت خوشایند (نعمه - يوم لک) و چه در وضعیت ناخوشایند (بلاء - يوم علیک)، نقش همان عامل تعدیل کننده را داشته باشد. پس اگر صبر، به عنوان راهکار دین، به ویژه در نامالایمات زندگی،^۱ بر دو گونه معرفی شده، خود ناظر به همین وضعیت‌های دو گانه است:

الصبر صبران: صبر علی ما تکرره و صبر عما تحب.

صبر، بر دو گونه است: صبر بر چیزی که اکراه داری [و نمی‌پسندی] و صبر از آنچه دوست داری [و می‌پسندی] (نهج البلاغه: حکمت ۵۵؛ وسائل الشیعة: ج ۱۵ ص ۲۳۸ ح ۲۰۳۷۶).

درباره نقش مؤثری که صبر می‌تواند در کاهش نامالایمات ایفا نماید، از میان دریای کرانه ناپیدای معارف اهل بیت^{علیهم‌السلام} تنها به یک جرعه بسنده می‌شود و از میان سخنان هدایتگر ایشان، تنها به سخنی از امام صادق^{علیه‌السلام}، آن هم سخنی که با بیان رابطه صبر و کاهش نامالایمات، تنها به بعد آسیب‌زدایی و تعدیل‌کنندگی صبر در وضعیت‌های ناخوشایند اشاره دارد، کفایت می‌گردد که امام^{علیه‌السلام} در آن، فرموده است:

لَمْ يُسْتَقْصَ مِنْ مَكْرُوهِ بِمِثْلِ الصَّبْرِ.

هیچ چیزی همچون صبر، از امور ناخوشایند نمی‌کاهد (تحف العقول: ص ۳۶۳).

آنچه مقصود و منظور این پژوهش است، شناسایی چرایی و چگونگی رابطه بین صبر و کاهش نامالایمات است که امام^{علیه‌السلام} بدان اشاره فرموده است و به عبارتی، شناسایی چیزی که فقدان در زندگی بسیاری از ما کاملاً احساس می‌شود. به جرئت می‌توان گفت: هر کس آن رابطه را به عنوان حلقه مفقوده مسیر زندگی خویش در رویارویی با مشکلات بیابد، نه تنها نگرش او نسبت به نوسانات زندگی معقول‌تر می‌شود، بلکه به جهان‌بینی‌اش معنای زیباتری می‌بخشد.

پیامد عدم حضور صبر

نظر به این که در تبیین مفاهیم دینی به معنای دقیقی از آنها نیازمندیم و در این باره، بررسی واژگان مقابل و متضادشان، بسیار راه‌گشاست، بنابراین، ابتدا با استفاده از معنای لغوی «جَزَع»، که نقطه مقابل «صبر» است (تاج العروس: ج ۱۱ ص ۶۴)، به بررسی معنای لغوی آنها می‌پردازیم تا بستر لازم جهت تبیین مفهوم دینی صبر، فراهم آید. در نهایت، جهت تبیین و تحلیل موضوع، مجموعه روایات مربوط به هر دو واژه، مورد تأمل و مقایسه قرار می‌گیرد، ضمن این که با بررسی پیامد نقطه مقابل صبر، یعنی جَزَع، پیامد عدم حضور صبر، آشکارتر می‌گردد.

در باره جَزَع آورده‌اند:

و هو انقطاع المنة من حمل ما نزل. هو الضعف عما نزل به. وقال جماعة: هو الحزن. و قيل: هو أشد الحزن الذي يتمتع الإنسان و يصرفه عما هو بصدد، و يقطع عنه، و أصله القَطْعُ (همان).

همان‌طور که از نظر گذشت، جَزَع، یعنی ناتوانی از تحمل پیشامد. ضعف نسبت به مصیبتی است که انسان، دچارش شده؛ حزن و اندوه. نهایت حزن و اندوهی است که انسان را مستأصل نموده و او را از آنچه پیش روی اوست، باز دارد و مایه جدایی بین آن دو گردد.

و در روایات، جَزَع، بدین معنا آمده است:

إِنَّ الْجَزْعَ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً لَمْ يَكُنْ يَعْمَلُهُ أَوْ يَتْرُكَ شَيْئاً كَانَ يَعْمَلُهُ.

همانا بی‌تابی کردن بر مصیبت، این است که فرد، کاری را انجام دهد که انجام نمی‌داده و یا چیزی را که انجام می‌داده است، ترک کند (تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۱۶).

پس جَزَع، با توجه به معنای لغوی و روایی، حالتی است آمیخته به ناتوانی و اندوه که در اثر شدت مصیبت، بر فرد عارض می‌شود و موجب بر هم خوردن تعادل فکری و روحی وی می‌گردد، به‌طوری که دیگر نمی‌تواند سیری طبیعی و منطقی در برخورد با پیشامدهای ناگوار، داشته باشد.

این تعریف، که در بیشتر روایات نمودار است، با بخش پایانی معنای لغوی، انطباق بیشتری پیدا می‌کند، آن‌جا که جَزَع، مایه قطع و جدایی فرد و به وجود آمدن مشکلاتی پیش روی او دانسته شده؛ زیرا در این حالت، گویی فرد کاملاً با مسئله، بیگانه است و در برخورد با آن، عملی معکوس و خلاف روش عقلایی انجام می‌دهد، بدین معنا که دست به کاری می‌زند که نباید آن را انجام دهد و عملی را ترک می‌کند که نباید آن را ترک می‌کرد. لذا آیین مقدس اسلام، به‌شدت از گرفتار شدن در ورطه بی‌تابی و جَزَع، نهی فرموده و قاعدتاً در پی هر نهمی از سوی شارع مقدس، می‌باید در پی روشن نمودن جوانب منفی آن برآمد. جَزَع، نه تنها در لغت، که بر اساس روایات، به لحاظ عملکرد نیز در تقابل با صبر قرار دارد:

الْجَزْعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ يَزِيدُهَا وَالصَّبْرُ عَلَيْهَا يَبِيدُهَا.

بی‌تابی، مصیبت را زیاد می‌کند و شکیبایی، اندوه مصیبت را از میان می‌برد (غررالحکم و درر الکلم: ح ۵۶۲۶).

بنا بر روایات، جَزَع، عاملی است که سختی مصیبت را دوچندان می‌کند:

المصيبةُ وَّاحِدَةٌ، وَ إِنْ جَزَعْتَ صَارَتْ اثْنَتَيْنِ.

مصیبت، یکی است. اگر بی‌تابی کنی، دوتا خواهد شد (همان: ح ۵۶۲۴).

از طرفی، عملکرد آن نیز در جهت گسترش گرفتاری‌هاست: «الْجَزْعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ يَزِيدُهَا». بر این اساس، بی‌تابی و جَزَع، عامل افزایش مشکلات و به تبع آن، عامل افزایش فشارهای روانی

است، حال آن که ما به هنگام سختی‌ها، نیازمند عاملی هستیم تا با حضور آن، فشارهای روانی حاصل از سختی‌ها کاهش یابد. کلام امام علی علیه السلام در تحلیل چرایی افزایش فشارهای روانی توسط جزع، قابل توجه و تأمل است که:

إِيَّاكَ وَالْجَزَعَ! فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ، وَيُضْعِفُ الْعَمَلَ، وَيُورِثُ الْهَمَّ.

از بی‌تابی کردن بهره‌یز، چراکه قطع امید می‌کند و کار را به ضعف می‌کشاند و اندوه به بار می‌آورد (دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۲۳).

ایشان، برای بهره‌یز از بی‌تابی، سه پیامد آن را متذکر می‌شود: اول، نومیدی؛ دوم، ناتوانی؛ و سوم، ایجاد غم و اندوه. ارتباط این سه حالت، به گونه‌ای است که در طول هم قرار گرفته‌اند، با اضافه شدن هر یک به مورد قبلی، مشکلی بر مشکلات دیگر، افزوده می‌گردد. دربخش دیگری از همین روایت، امام علی علیه السلام با ذکر این نکته که مصیبت‌ها از دو حال خارج نیستند، ارتباط حالات سه‌گانه یاد شده را، که چگونگی افزایش فشارهای روانی توسط جزع را نشان می‌دهند، روشن‌تر می‌نماید:

وَاعْلَمُ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ: مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْاِخْتِيَالُ، وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْاِصْطِبَارُ.

بدان که دو راه نجات، بیشتر نیست: یا مشکلی چاره دارد که باید چاره‌اندیشی کرد و یا چاره ندارد که در آن صورت، باید شکیبایی کرد (دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۲۳).

حالت اول، در صورت بروز مشکلات، آن است که چاره‌ای برای برطرف کردن آنها وجود دارد؛ اما اگر فرد به جای چاره‌اندیشی با ناشکیبایی، مستأصل شود و با از دست دادن فرصت تدبیر، راه نجات را بر خود، تنگ‌تر نماید. در مواجهه با مصائب، چاقوی تدبیر وی کندتر می‌شود و در مقابل آنها، عملاً ناتوان خواهد شد.

حالت دوم، آن است که راهی برای برطرف کردن مشکلات، وجود ندارد که در این صورت، بی‌تابی، موجب قطع کامل امید می‌شود و دیگر هیچ دستاویزی برای چنگ زدن و پناه بردن برای کاستن از بار سنگین مشکلات ناشی از مصیبت، باقی نمی‌ماند. این امر، خود به پس‌لرزه‌های بعد از زلزله می‌ماند که تلخی فاجعه را امتداد می‌بخشد. آشکار است که وقتی کسی نومید گردید، انگیزه‌ای برای کار و تلاش نخواهد داشت و با استفاده نکردن از توانایی‌های موجود، در چنین شرایطی، یقیناً ناتوان‌تر خواهد بود. به طور حتم، وجود هر دو مورد، یعنی «نومیدی» و «ناتوانی»، به ویژه در وضعیت‌های شکننده، جز ایجاد غم و اندوه و ازدیاد آن، نتیجه‌ای ندارند. از طرفی، کم‌صبری و بی‌طاقتی در روایتی منسوب به امام علی علیه السلام، در زمره سه خصلتی قرار گرفته‌اند که موجب دوری و پراکندگی دوستان و نزدیکان می‌شوند:

إِيَّاكَ و... قَلَّةُ الصَّبْرِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ.

رمایه‌ی از القهار

از ... کمی صبر بپرهیز؛ زیرا براساس این خصلت‌های سه‌گانه، نه [دوست و] همدمی برای تو برجا می‌ماند، و نه از میان مردم، برای تو همنشینی (الخصال: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۱۷۸).

پیداست که در شرایط ناگوار، ناشکیبایی و بی‌حوصلگی، اغلب مایه بروز رفتارهای غیرمنطقی و پرخاش‌جویانه می‌شود که خاطر اطرافیان را مکدر نموده، موجب پراکندگی ایشان می‌گردد. حال آن که حضور آنان، موجب دل‌گرمی و تسلای خاطر است و بی‌قراری و پریشانی را تا حدود بسیاری فروکش می‌کند. پس با نبود ایشان، بر حجم غم و اندوه مصیبت‌زده، افزون می‌شود که خود، دقیقاً در جهت افزایش فشارهای روانی است.

از دیگر آفات جزع، با توجه به معنای روایی آن، این است که انسان با ناشکیبایی، از مسیر اعتدال خارج می‌شود و گاه تصمیمی نادرست اتخاذ می‌کند که خود، گسترش دامنه گرفتاری را در پی خواهد داشت. به هر حال، سختی‌ها هر چند تلخ و طاقت فرسا باشند، در گذر زمان، هضم شده، رنگ می‌بازند. لذا پس از برطرف شدن آنها، فرد به خود آمده، پشیمان می‌گردد و نسبت به تصمیمات عجولانه و نا به جا، خود را سرزنش می‌کند. هر چند نتیجه حاصل از تصمیمات عجولانه، در بسیاری از موارد، غیر قابل جبران و بازگشت خواهد بود.

از همه تبعات منفی جزع بدتر، محروم شدن از پاداش الهی است که در مقابل صبر بر مصیبت، انسان را پادان وعده داده‌اند:

إِنَّ الْجَزَعَ يُخِيطُ الْأَجْرَ.

بدون شکه بی‌تابی، [اجر و] پاداش را ضایع می‌کند (غررالحکم و دررالکلم: ص ۲۶۲ ح ۵۶۲۷).

این مطلب، نشان می‌دهد که جزع، امری کاملاً بی‌فایده و ثمرسوز است. امام کاظم علیه السلام، در این خصوص می‌فرماید:

إِلَّا تَصْبِرُ يَنْفِذَ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ رَاضِياً كُنْتَ أَمْ كَارِهاً.

اگر صبر نکنی، خداوند، مقدرات خود را انجام می‌دهد، خواه خشنود باشی و خواه ناراضی (الکافی: ج ۲ ص ۹۰ ح ۱۰).

پس جزع، هم خود، تباهی است و هم، مایه تباهی اجری است که خدا، وعده پرداخت بدون حساب آن را داده است:

﴿إِنَّمَا يَوْفَى الصَّبْرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حَسَابٍ﴾

خواهند یافت (زمر: آیه ۱۰)

انسان باید بپذیرد که در نظام عظیم و پیچیده خلقت، ذره‌ای ناچیز است و بس، و اگر فضل و رحمت پروردگارش نباشد، دیگر هیچ دستاویزی برایش باقی نخواهد ماند. بنا بر این، نباید ناراضی از قسمت و تقدیر را با پیوند معنوی خود و رب العالمین - که یکی از ثمرات در تنگنا قرار گرفتن است و نجوای شبنه و صبحگاهی و دعای دردمندانه و برخاسته از احتیاج شدید، آن را آفریده‌اند

ـ جایگزین نماید؛ بلکه در چنین صحنه‌هایی می‌باید متوجه خالق هستی گشته، باور داشته باشد که او بر هر چیزی، قادر و تواناست و بر خود، واجب نموده است که اهل ایمان را نجات دهد:

﴿حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾

بر ماست که مؤمنان را نجات دهیم (یونس: آیه ۱۰۳).

هر یک از این تبعات، خود به تنهایی کافی است تا انسان، علاوه بر رنج مصیبت، در غمی مضاعف فرو رود، حال آن که با صبر، می‌توان از همه آن تبعات، در امان بود.

بحث صبر

آنچه تاکنون ارائه گردید، گویای نقش منفی جزع یا همان عدم حضور صبر در زندگی بود. اینک در ادامه، با بررسی و تبیین مفهوم دینی صبر، منطبق دین در معرفی آن به عنوان نسخهٔ مقابله با نامالایمات - که در روایات به صراحت بدان توصیه شده-، آشکارتر می‌گردد:

العَبْدُ بَيْنَ ثَلَاثَةٍ؛ بَلَاءٍ وَقَضَاءٍ وَنِعْمَةٍ... فَعَلَيْهِ فِي الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِيضَةٌ.

بنده، بین سه چیز قرار دارد: گرفتاری، قضا و قدر، و نعمت... پس بر بنده واجب است در بلایی که از جانب خدا برایش رقم زده شده است، صبر پیشه کند (الخصال: ج ۱ ص ۸۶ ح ۱۷).

در این روایت، صبر بر بندهٔ مصیبت زده، واجب گشته و در روایتی دیگر، امام صادق ع ما را ملزم نموده تا در برابر هر بلایی صبر کنیم:

إِصْبِرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّةٍ.

به وقت هر بلایی، نفس خود را به صبر وا دار (تحف العقول: ص ۳۶۱؛ التمهیص: ص ۶۰ ح ۱۲۷).

اگر چه این روایات، همگی ناظر به نقش مثبت صبر در کاهش نامالایمات و مصونیت از تبعات منفی عدم حضور صبر در موقعیت‌های ناخوشایند زندگی است، اما قیل از پرداختن به عملکرد صبر، شایسته است که ابتدا معنای لغوی آن مورد بررسی قرار گیرد تا در کنار معنای روایی، تعریف روشن‌تری از صبر، ارائه گردد. دربارهٔ معنای صبر، آمده است:

الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عِنْدَ الْجَزَعِ وَقَدْ صَبَرَ فُلَانٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ (لسان العرب: ج ۴ ص ۴۲۸).

همچنین آمده:

صَبْرٌ عَلَى الْأَمْرِ: احْتِمَلُهُ وَ لَمْ يَجْزَعْ (الإفصاح فی فقه اللغة: ج ۱ ص ۶۶۱).

پس صبر، در لغت، به معنای باز داشتن نفس به وقت جزع است و صبر کردن بر چیزی، یعنی تحمل آن، بی‌آن که فرد، دچار بی‌تابی شود. با لحاظ معنای لغوی دو واژه صبر و جزع، بویژه این که جزع، حالتی است برخاسته از حزن و اندوه شدید که در مواجهه با ناگواری‌ها، انسان را به جای پایداری، به موضع ضعف و سستی می‌کشاند و تحمل برخورد و مقابله با آن را از وی می‌ستاند، صبر، معنای روشن‌تری خواهد یافت: «صبر، یعنی خویشتنداری در مواجهه با پیشامدها و حوادث».

رهایی از التهاب

اما از آنجا که بار معنایی واژگان، پس از ورود به حوزه‌ی دین، توسعه می‌یابد، بد نیست معنای روایی صبر، جهت تکمیل بررسی مورد تأمل قرار گیرد. در روایت است که رسول خدا ﷺ، حقیقت صبر را از جبرئیل ﷺ پرسید. ایشان، در پاسخ گفت:

این که در سختی صبر کنی، همچنان که در خوشی صبر می‌کنی؛ در تنگ‌دستی صبر کنی، همچنان که در توانگری صبر می‌کنی؛ و در بلا و گرفتاری صبر کنی، همچنان که در زمان سلامت و عافیت، صبر می‌کنی. انسان صبور، از بلایی که به او می‌رسد، نزد مخلوق، زبان به شکوه نمی‌گشاید (معانی الأخبار: ص ۲۶۱ ح ۱).

در روایتی از امام حضرت علی ﷺ نقل شده که فرمود:

الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يُتَوَبُّهُ وَ يَكْظِمُ مَا يُغْضِبُهُ.

صبر، آن است که مرد، گرفتاری و مصیبتی را که به او می‌رسد، تحمل کند و خشم خود را فرو خورد (عبر الحکم و درر الکلم: ح ۶۲۳۱).

پس در نگاه متعالی اسلام که به پرورش روحی - معنوی و تکامل انسان می‌اندیشد، معنای دقیق‌تر و ظریف‌تری از صبر مد نظر است که با توجه به دو روایت یاد شده، با محور واقع شدن معنای لغوی، می‌توان آن را چنین بر شمرد: صبر، یعنی خویشتنداری در مواجهه با پیشامدها و حوادث، بی‌آنکه آدمی، اظهار شکوه و گلابه نماید و یا در رفتار و گفتار، آن را عیان کند.

کارکرد صبر در مواجهه با مشکلات

با توجه به مباحث گذشته، به نظر می‌رسد که کارکرد صبر در مواجهه با مشکلات، عمدتاً به دو مورد باز می‌گردد:

اول این که صبر، جایی برای حضور جزع - یعنی عاملی که سختی مصیبت را دو برابر می‌کند - باقی نمی‌گذارد. بدین طریق، حضور صبر، ضمن این که در اولین مرحله، تلخی و سختی مصیبت را به نصف کاهش می‌دهد، موجب مصونیت از تبعات ناگوار جزع و بی‌تابی خواهد بود.

دوم این که چون بخش قابل توجهی از سختی مصیبت‌ها، فشار روحی ناشی از آنهاست و در حقیقت، همان فشار روحی - روانی است که خاطر انسان را بیشتر مخدوش می‌کند و روح او را آزرده‌تر می‌نماید، صبر با بینش و بصیرت - که خود حاصل توجه به واقعیات موجود در عالم است - موجب کاهش فشار روانی ناشی از گرفتاری‌ها می‌شود. در این مجال، به برخی از این واقعیات‌ها در زیر اشاره می‌شود. شایان ذکر است که بیان آنها، در حقیقت، پاسخی است به سؤال اساسی این پژوهش که: چرا دین، صبر را نسخه‌ی مقابله با ناملایمات زندگی مطرح نموده است؟

۱. ناخوشایندها، بی‌حکمت نیستند.

لازمه ورود به چنین بحثی، این است که انسان، باور داشته باشد انجام دادن عمل بیهوده و بدون حکمت، از ذات حکیم، تدبیرگر و آفریننده جهان، ممکن نیست:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينٍ﴾ (دخان: آیه ۳۸)؛ و آسمان‌ها و

زمین و آنچه را که میان آن دو وجود دارد، به بازی نیافریده‌ایم.

همان‌طور که آموزه‌های قرآن نیز به ما یادآور می‌شوند، بسیار دیده‌ایم که چه بسا انسان، چیزی را خوش نداشته، اما برایش خیر و برکت بوده است:

﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء، آیه ۱۹)؛ پس چه بسا

چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا، در آن، خیر فراوان قرار داده است.

در احادیث نیز به این مسئله اشاره شده است:

فَاصْبِرْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا.

پس صبر پیشه کن؛ زیرا در آنچه نمی‌پسندی، خیری فراوان است (من لا يحضره الفقیه:

ج ۴، ص ۴۱۳).

با چنین بینشی است که ابا عبد الله الحسین^{علیه السلام}، در روز عرفه، خطاب به خدای رحمان می‌فرماید:

عدلٌ فينا قضائك .

[خدایا!] قطعاً قضا و قدر تو در مورد ما، عین عدالت است (إقبال الأعمال: ص ۳۴۷).

امام^{علیه السلام}، آنچه را خدا برایش در نظر گرفته، کاملاً می‌پذیرد و از روی یقین به این باور قرآنی

می‌رسد که خدای مهربان، حقیقتاً به احدی از بندگان ظلم نمی‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یسونس: آیه ۴۴)؛

خداوند، به هیچ وجه به مردم، ستم نمی‌کند، لیکن مردم، خود بر خویشان ستم می‌کنند.

اصولاً تنگناهای زندگی بر اساس مصالحی است که عمدتاً فهم و آگاهی از حکمت‌هایشان،

مربوط به این عالم نیست. کسی که در دنیا از نعمت بینایی محروم بوده، در روز قیامت که غوغای

بزرگی برپاست، می‌فهمد که از گذر محرومیتِ دیروز است که امروز، از بازخواست‌های هول‌انگیز

بهره‌مندان از نعمت بینایی، معاف است و چه بسا آرزو کند که: ای کاش، در دنیا محرومیت‌ها و

تلخی‌های دیگری را تحمل می‌کرد تا به عوض آن، از لغزشگاه‌های عجیب امروز، رهایی می‌یافت!

در حدیثی آمده است:

عجبا للمؤمن! لا يقضى الله قضاءً إلا كان خيراً له... و إن ابتلاه كان كفارةً لذنبه.

برای مؤمن، در شگفتی! در حالی که خدا، سرنوشتی را مقرر نمی‌گرداند، جز این که برایش

خیر است... و اگر خدا، مؤمنی را بیازماید، کفاره‌ای برای گناهش خواهد بود (تحف العقول:

ص ۴۸؛ التمهیص: ص ۵۸ ح ۱۱۶).

۱. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین حکمت سختی‌ها و مشکلات زندگی، همان بحث آزمایش و ابتلا است که در تحلیل نهایی،

بدان اشاره می‌شود. این مطلب از مراجعه به برخی آیات که واژه «صبر» را در کنار آزمایش انسان مطرح نموده‌اند، به دست

می‌آید، از آن جمله‌اند: آیات ۱۵۵ سوره بقره و ۳۱ سوره محمد که در بخش‌های دیگر مقاله، به این آیات، اشاره شده است.

یعنی خداوند، هیچ قضایی را در حق مؤمن جاری نمی گرداند، مگر این که برای او خیر است و هرگاه مؤمن مورد آزمایش قرارگیرد، آن آزمایش، در حقیقت، کفاره گناهان اوست و بسیارند مواردی که حقیقت آنها بر ما پوشیده است. این مطلب، در کلام معصومان علیهم السلام با مضامین والایی چنین آمده است:

برای بنده در پیشگاه خدا، درجه‌ای است که با عمل خود، بدان نمی‌رسد؛ بلکه خدا، او را گرفتار دردهای بدنش می‌کند یا مصیبت مال و فرزند به او رسد. اگر صبر کند، خدای او را بدان درجه می‌رساند (المؤمن: ص ۳۶ ح ۴۵).
و در جای دیگری از مسیح علیه السلام نقل است که فرموده:
إِنكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ.
شما بدانچه دوست دارید، نخواهید رسید، مگر با صبر کردن بر آنچه دوست ندارید (مسکن القواد: ص ۴۲).

پرواضح است که فرد با آگاهی از چنین ثمراتی که مصداق (فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا) است، در تنگناهای زندگی، به جای ناشکیبایی و بی‌تابی، صبر و توکل به پیشگاه دستگیر و پناه درماندگان و بیچارگان عالم را لحاظ گردانده، تنها از او، که یاری‌اش رایگان و مبدول است، مدد می‌جوید.
۲. مصیبت‌ها بی اجر و پاداش نمی‌مانند.

قرآن کریم، با تعبیر ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: آیه ۱۵۵) به صابران، مژده بشارت داده است. خدای حکیم، گر چه از روی مصلحتی که خود بدان آگاه‌تر است، بندگان را در معرض آزمایش و ابتلا قرار داده و می‌آزماید، ولی به عوض رنج و مشقتی که به ایشان می‌رسد، پاداشی به غایت نیکو و قابل ملاحظه، در نظر گرفته است:

﴿وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: آیه ۹۶):

قطعا کسانی را که شکیبایی کردند، به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

در برخی روایات، این اجر برابر اجر هزار شهید، ذکر گردیده است:

إِمَّا رَجُلٌ اشْتَكَى فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ.

هر مردی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد، خداوند، اجر هزار شهید را برایش می‌نویسد (وسائل الشیعه: ج ۲ ص ۴۰۳ ح ۲۴۷۳).

و در روایتی از امام باقر علیه السلام، این اجر به گونه‌ای غیر قابل تصور بیان شده است:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِي الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضٌ بِالْمَقَارِبِ.

اگر مؤمن بداند که در مصیبت‌ها چه اجری برای او نهفته است، آرزو می‌کرد که با قیچی، ریزریز شود (کافی: ج ۲ ص ۲۵۵).

۳. انسان گرفتار، تنها و بی‌یاور نیست.

وقتی خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: آیه ۱۵۳؛ سوره انفال، آیه ۴۶)؛ بدون شک خدا با شکیبایان است.

قطعاً چگونگی تحقق این همراهی را از طریق علل و عوامل طبیعی و قابل لمس، فراهم نموده است. بر اساس آیات قرآن، خود صبر، از جانب خداست:

﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (نحل: آیه ۱۲۷)؛ صبر کن و صبر تو، جز به [توفیق] خدا نیست.

به همین جهت، ائمه اطهار^{علیهم السلام} در قالب دعا به ما آموخته‌اند که صبر را از درگاه کریمانه‌اش طلب کنیم:

اللهم إني أسئلك صبراً جميلاً

بار خدایا! من از تو، صبری نیکو خواهانم (مصباح‌المتهجد: ص ۵۹۴).

اینها نشان می‌دهد که صبر، امری اعطایی است.

همچنین، بنا به فرمایش پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}، صبر، به اندازه و به موقع، نازل می‌گردد:

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ وَيَنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ.

خدای - تبارک و تعالی - کمک را به اندازه احتیاج، و صبر را به مقدار سختی و گرفتاری، نازل می‌فرماید (قرب‌الاستناد: ص ۵۵).

یعنی اگر انسان بتواند سیر طبیعی برخورد با مشکلات را حفظ کند، قاعدتاً همین میزان صبر می‌باید جهت کنترل وی از عواقب بعدی، کفایت کند، البته اگر حد متعارفی از ناملایمت ناراحتی را که طبیعتاً برای انسان وجود دارد، پذیرفته باشیم؛ زیرا برای مثال، در مصیبتی چون غم از دست دادن فرزند، والدین، به جهت پیوند عاطفی و مهر و محبتی که خدا در نهاد انسان قرار داده است، حزن و اندوه والدین، امری عادی است و اتفاقاً اگر غمگین و پریشان نشوند، جای سؤال و تعجب

۱. ممکن است این سؤال پیش آید که مسئله اعطای صبر، مربوط به «صبر جمیل» است که خود، در مرتبه‌های فراتر از صبر معمولی از جانب خدای رحمان به بنده‌اش عطا می‌شود. در پاسخ به این سؤال، باید گفت؛ وقتی سخن از پایداری در برابر مصائب و مشکلات است، قطعاً با تعریف ساده و معمولی صبر که زود به ذهن متبادر می‌شود، نمی‌توان در برابر آن تاب آورد، کما این که در این روایت اشاره شده است که خدای متعال، صبر را به اندازه گرفتاری نازل می‌فرماید. از این گذشته، در تعریف برگزیده صبر - که در بحث صبر از نظر گذشت -، صبر مد نظر دین، صبری است که در آن، انسان نسبت به گرفتاری‌هایش گله و شکوای ننماید؛ این، همان چیزی است که در روایات، از آن به «صبر نیکو» یاد می‌شود: «عن جابر، قلت لأبي جعفر - يرحمك الله - ما الصبر الجميل؟ قال: ذلك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس» (الكافي: ج ۲ ص ۹۲). وانگهی، پرواضح است که شخص، زمانی خود صبر را از خدا طلب می‌کند که در برابر مشکلی سهمگین و غیر عادی قرار داشته باشد. آری! گرچه ما همیشه و در همه حال، حتی در عاقبت، می‌باید دست‌نیز به سوی خدای سبحان دراز کنیم، اما به‌طور معمول، برای هر مطلب و مشکل کوچکی، خود صبر از خدا طلب نمی‌شود.

دارد. ولی مهم این است که چنین مصیبتی، به نافرمانی و نارضایتی از خدا نینجامد؛ بلکه باید به این حد از فهم رسید که تسلیم شدن در برابر اراده‌ی خدای عالمیان، در جای جای زندگی‌مان، لحاظ گردد.

به هر حال، مسیر ایمان به گونه‌ای است که می‌باید مدام با مبدأ هستی در ارتباط و اتصال بود و بی‌شک از مواردی که یاد خدا را همیشه در دل انسان زنده نگه می‌دارند، همین مشکلات و خیم زندگی است:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا﴾ (یونس: آیه ۱۲)؛ و چون به انسان آسیبی برسد، ما را به پهلو، خوابیده یا نشسته یا ایستاده، می‌خواند

به عبارتی، آن روی سکه مشکلات سخت و شکننده، شکل‌گیری ارتباطی است که بنده را در اوج نیاز، چونان شاخه‌ی نیلوفر به پای عرش خدا می‌پیچاند و گویاترین تصویر رابطه‌ی عبد و معبود را، که برخاسته از فقر ذاتی بنده است، به نمایش می‌گذارد. خدا نیز در پاسخ به بنده خود می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ غَافِرٌ﴾ (آیات ۷۷ و ۵۵)؛ صبر کن، که بی‌شک وعده‌ی خدا، حق است.

۴. دنیا، بسیار زودگذرند و تلخی‌ها را پایانی است.

حقیقت زودگذر بودن دنیا را همه به وجدان دریافته‌ایم. جای تعجبی نیست اگر گفته شود که از جمله نتایج آغازینی که یک فرد با ایمان بدان نائل می‌گردد، این است که دنیا، جای ماندن نیست و می‌باید خود را برای حیاتی برتر و حقیقتی شریف‌تر، آماده و مهیا گرداند. اگر پیامبر ﷺ به ما توصیه فرموده که به هنگام مصیبت، «استزجاج» را بر زبان آوریم، خود شاهدی است بر این مدعا:

أربع من كن فيه كان في نور الله عز وجل الأَعْظَمُ ... من إذا أصابته مصيبة قال إنا لله و إنا إليه راجعون.

چهار چیز است که در هر کسی باشد، در نور با عظمت خدای عزوجل خواهد بود: ... کسی که هرگاه مصیبتی به او برسد، می‌گوید: «ها از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم» (من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۷۵ ح ۵۱۴).

بهترین و شاید هم تلخ‌ترین تعبیری که در قرآن کریم، درباره‌ی زودگذر بودن دنیا بیان می‌کند، آن جا که در روز قیامت، از افراد در خصوص این که چه مدت در دنیا درنگ کرده‌اند، سؤال می‌کنند که: ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ؛ چه مدت به عدد سال‌ها در زمین ماندید؟)، پاسخ می‌دهند که: ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ (مؤمنون: آیات ۱۱۲-۱۱۳)؛ یک روز، یا پارهای از یک روز را ماندیم). و البته که یقیناً همه، روزی حقیقت این کتاب راستین را در خواهند یافت. همه سختی «یوم تبلی»

۱. این مطلب در آیه ۱۵۶ سوره بقره نیز آمده است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم﴾

السَّرَّابُ (طارق: آیه ۹)؛ آن روز را که رازها [همه] فاش شود. خواهند دید. همه روزی را که ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ (سوره زلزال، آیه ۱)؛ آن گاه که زمین به لرزه [شدید] خود، لرزانیده می‌شود. به نظاره خواهند نشست. همه روزی را که حقیقت ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (محمد: آیه ۳۶)؛ منحصرأً زندگی این دنیا، بازیچه‌ای بیش نیست، را خواهند فهمید. آری! همه خواهیم فهمید چه تلاش‌هایی که بیهوده نبوده! چه دل بستگی‌هایی که زنجیر اسارت ما نگشته است!

چنین است گردیدن روزگار سبک سیر و بد، عهد و ناپایدار

وقتی دنیا چنین پُرشتاب سیر می‌کند، البته که سختی‌ها و تلخی‌های آن هم به سرعت سپری می‌شوند. تشبیه زیبای امام علی علیه السلام آن جا که گرفتاری‌های دنیا را به خواب پریشان شب تشبیه می‌نماید، به خوبی گویای این مطلب است:

فصبراً علی دنیا تمرُّ بأوائها کلیلّةً بأحلامها تنسلیخ.

در برابر دنیایی که گرفتاری‌های آن، مانند خواب‌های پریشان شب می‌گذرد، شکیبا باش (الأمالی: ص ۶۲۲).

شاید برای ما هم پیش آمده باشد که وقتی کسی در خواب، دچار کابوس می‌شویم، بی‌آن که بدانیم، آرزو کنیم که: ای کاش آن حادثه، واقعیت نداشته باشد؛ اما اندکی پس از بیدار شدن، هراسش از بین رفته، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. در حدیثی آمده است: گذران عمر و حقیقت زودگذر بودن دنیا هم، چیزی شبیه به آن خواب پریشان است:

إِنَّ لِلنَّكَاتِ غَايَاتٍ لَا يُدْرَأُ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا.

همانا گرفتاری‌ها را نهایتی است که لا جرم در آن جا پایان می‌پذیرند (تحف العقول: ص ۲۱۰؛ التمهیص: ص ۶۴ ح ۱۴۷).

فقط، اندکی صبر، سحر نزدیک است!

۵. گرفتاری‌ها، همه‌گیرند، برای تمام افراد، وجود دارند.

ذکر این نکته لازم می‌نماید، که انسان، به تنهایی در تیررس مصائب دنیا قرار ندارد؛ بلکه همه به نوعی درگیر و گرفتارند و تنها نوع گرفتاری‌ها و شکل و ظاهر آنها متفاوت است:

المصائبُ بالسُّوءةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ.

مصیبت‌ها، یکسان در میان مردم تقسیم شده است (کتاب من لا یحضر الفقیه: ج ۱ ص ۱۷۵ ح ۵۱۴).

در توضیح این مطلب، باید افزود: آن گاه که بلا و مصیبت، همه‌گیر می‌شود، تحمل و پذیرش آن، بر نوع بشر، آسان‌تر می‌گردد. این مطلب، به گونه‌ای است که انسان را در برخورد با مصائب، واقع‌بین‌تر نموده، آستانه تحمل و صبر او را افزایش می‌دهد.

۶. حفظ آبرو و شخصیت اجتماعی، در گرو صبر در گرفتاری‌ها.

خداوند - تبارک و تعالی - برای حفظ حرمت و آبروی مؤمنان، اهمّیت خاصی قائل است و این مهم را می‌توان از اهتمام اسلام در دفاع از حریم حقوقی مؤمنان دریافت، بویژه آن‌جا که در قوانین جزایی برای کوچک‌ترین صدمه جسمی دیه تعیین شده است و یا در آن جایی که حیثیت مؤمنان پاک دامن، از سوی عده‌های در معرض خطر قرار گیرد، تحت شرایطی حد جاری می‌شود. بی‌شک این همه ارج و احترام قائل شدن برای شخصیت یک انسان، از آن جهت است که بستر رشد و تعالی هر چه بیشتر وی، فراهم آید و به همین خاطر است که خدای متعال، به هیچ یک از مؤمنان، این اجازه را نمی‌دهد تا خود را در وضعیتی قرار دهند که به خواری و خفت آنان بینجامد:

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّا إِذْ لَالٌ نَفْسِهِ.

خدای - تبارک و تعالی - اختیار هر چیزی را به مؤمن واگذار کرده است، جز اختیار خوار کردن خود را (الکافی: ج ۵ ص ۶۳).

از سوی، باز گو نمودن گرفتاری‌ها و اظهار یأس و نومیدی نزد دیگران، بویژه نااهلان، از جمله مصادیق بارز خوار کردن خود است. این مطلب، مورد تأیید روایات نیز هست:

مَنْ أَبَدَى إِلَى النَّاسِ ضَرْهً فَقَدْ فَضَحَ نَفْسَهُ.

هر کس، گرفتاری خود را بر مردم آشکار نماید، در حقیقت، خود را رسوا خواهد ساخت (کنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۹۴؛ اعلام الدین: ص ۱۵۹).

در این میان، صبر در گرفتاری‌ها، به گونه‌ای که شخص نزد هر بنده‌ای زبان به شکوه نگشاید، می‌تواند سرپوشی بر حفظ شأن و شخصیت اجتماعی وی به‌شمار آید. چه خوب است که انسان در تنگنای زندگی، به جای شکایت بردن نزد این و آن، بداند که در خانه چه کسی را باید بگوید!

۷. عاقبت، از آن شکیبایان است.

پیامبر اکرم ﷺ، عاقبت صبر را چنین ترسیم می‌فرماید:

وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ.

و بدان که یقیناً یاری به همراه صبر است (من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۱۳ ح ۵۹۰۰).

ایشان در حدیث دیگری می‌فرماید:

بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ وَ مِنْ يَدْمِنُ قَرَعَ الْبَابَ يَلْجُ.

با صبر، انتظار گشایش می‌رود و کسی که بی‌حوسته دری را بکوبد، [عاقبت] آن در به رویش باز می‌شود (کنز الفوائد: ج ۱ ص ۱۳۹).

امیر المؤمنان ﷺ، در این باره می‌فرماید:

لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرُ وَالْطَّافِرُونَ طَالَ بِهِنَّ الزَّمَانُ.

آدم شکيبا، سرانجام کامياب مي‌شود، هر چند بعد از زماني دراز باشد (نهج البلاغه: حکمت ۱۵۳).

همان‌طور که مضمون روايات کاملاً گوياست، فرجام صبر، کاميابي و عاقبت خوش است. در متون ديني، اين مطلب به گونه‌اي مورد توجه قرار گرفته است که مي‌توان به سبب تأييد آيات قرآن، آن را به عنوان يکي از سنت‌هاي الهي برشمرد. اين، وعده پروردگار عالميان است که:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح: آيه ۵ و ۶)؛ پس [بدان که] با دشواري آساني است. آري! با دشواري، آساني است.

چيزهايي که بارها و بارها در تنگناهاي زندگي، طعم آن را چشيده‌ايم، همه از آن جناب است و در روايت است که:

عِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

به هنگام تنگ شدن حلقه‌هاي بلا، آسايش، فرا مي‌رسد (نهج البلاغه: حکمت ۵۳۶).

کسي که پرتويي از آموزه‌هاي قرآن و اهل بيت عليهم‌السلام جهان‌بيني‌اش را روشني بخشيده باشد و با نگاهی واقع‌بينانه، منصفانه و برخاسته از رابطه رب و مروبوب به زندگي خويش بنگرد، خواهد ديد در محضر خدايي است که در عين بي‌نيازي، بنده خود را مورد لطف و عنايت خويش، قرار داده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي.

ستايش خدايي را که بر من محبت نمود، حال آن که نسبت به من، کاملاً بي‌نياز است (مصباح‌المتهجد: ص ۵۸۲).

ساده‌تر، اين که خود را در براي خداي عزوجل ذي حق نمي‌بيند، داشته‌ها را در مقابل نداشته‌هايش قرار مي‌دهد، زندگي خود را مختوم به اين دنيا و زندگي چند روزه آن نمي‌داند، تا در مقابل کاستي‌ها و تلخي‌ها - که بسيار کمتر از خوشي‌هاست - زبان به اعتراض گشوده، خود را مورد ظلم و بي‌مهري خداي خود فرض کند. از اينها مهم‌تر، مي‌پذيرد که بسياري از مشکلات او، نه از ظلم خدا و روزگار، بلکه حاصل نافرمانی‌ها و اشتباه‌کاري‌هاي خود اوست.

کسي که جهان‌بيني‌اش رنگ الهي دارد، موانع و مشکلات زندگي را نه تنها مثل ديگر مکاتب بشري، نقطه پايان زندگي نمي‌داند، که آنها را در حوزه رابطه‌ي عبد و معبود، تفسير مي‌کند. لذا آن جا که راه‌هايي اي نمي‌بيند، رو به سوي مبدأ هستي و کارگشاي هر چه هستد، نموده، در کوران مشکلات و در تلخ‌ترين لحظه‌ها با خداي خود، چين نجوا مي‌کند:

يَا كَهْفِي! حِينَ تَعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَ تَسْلَمُنِي الْأَقَارِبُ وَ يَخَذَلْنِي كُلُّ صَاحِبٍ.

اي پناه من! آن‌گاه که همه راه‌ها به‌روى من بسته شوند و اقوام و خویشان، مرا وا گذارند و دوستان، همه مرا رها کنند... (المصباح: ص ۲۶۲).

کسي که در مسير تعيين شده دين، گام بر مي‌دارد، در سايه زندگي ايماني، با جهتي که آيات و روايات به زندگي‌اش مي‌بخشند، در گرفتاري و بلا، نه تنها خود را مورد ظلم و ستم نمي‌بيند، نه تنها



خود را تنها و بی یاور نمی‌بیند، بلکه خود را بنا بر مصلحتی در میدان امتحان الهی دیده، در چپه‌ای از امید، به‌رویش باز می‌گردد:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد):

آیه ۳۱؛ و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسیم. در نتیجه، به لطف خدای رحمان، حالت یأس و نومیدی و سرخوردگی، به حالت انتظار گشایش تبدیل می‌گردد و... عاقبت، پس از همه شب، بدمد سحر.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بلاغ
الهدی

پو هسانانله علمى - تخصصى ■ شماره پنجم بهار و تابستان ۱۳۸۷

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. *إرشاد القلوب*، الحسن بن محمد الدیلمی، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۲. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (شیخ المفید)، قم: مؤتمر الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳. *أعلام الدین*، الحسن بن محمد الدیلمی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۴. *الإفصاح فی فقه اللغة*، محمد بن محمد بن نعمان العکبری، تصحیح: حسین یوسف موسی و عبد الفتاح الصعیدی، مكتبة الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. *إقبال الأعمال*، علی بن موسی الحلی (السید ابن طاووس)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۶. *الأمالی*، محمد بن علی ابن بابویه (الشیخ صدوق)، إسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
۷. *تاج العروس من جواهر القاموس*، محبّ الدین مرتضی الزبیدی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، اول.
۸. *تحف العقول عن آل الرسول*، حسن بن شعبه الحرّانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۹. *التمحیص*، محمد بن همام الإسکافی، قم: مدرسة الإمام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، مجموعه ورام، ورام بن أبی فراس المالکی الأشعری، قم: مكتبة الفقيه، بی تا، ۲ ج در یک مجلد.
۱۱. *الخصال*، محمد بن علی ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. *دعائم الإسلام*، نعمان بن محمد التمیمی المغربي، قم: دار المعارف، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. *علل الشرائع*، محمد بن علی ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، قم: مكتبة الداوری، بی تا.
۱۴. *غرر الحکم و درر الکلم*، عبد الواحد بن محمد التمیمی الأمدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. *قرب الإسناد*، عبد الله بن جعفر الحمیری القمی، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
۱۶. *الكافی*، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. *کنز الفوائد*، أبو الفتوح کراچکی، قم: انتشارات ذخائر الإسلام، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. *لسان العرب*، جمال الدین ابن منظور، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ ق.

١٩. المؤمن، حسين بن سعيد الالهوازي، قم: مدرسة الإمام مهدي (عج)، ١٤٠٤ق.
٢٠. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين المحدث النوري، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨ق.
٢١. مسکن الفؤاد عند فقد الأخت والأولاد، زين العابدين بن علي الجبعي العاملي (الشهيد الثاني)، قم: كتابخانه بصيرتي، بی تا.
٢٢. مصباح المتهدج، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٢٣. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الايمان الباقية)، ابراهيم بن علي الكفعمي، قم: انتشارات الرضي، ١٤٠٥ق.
٢٤. معاني الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه (الشيخ الصدوق)، قم: جامعة المدرسين، ١٣٦١ش.
٢٥. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، قم: جامعه المدرسين، ١٤١٣ق.
٢٦. نهج البلاغة، الشريف الرضي (الموسوي)، قم: دار الهجرة، بی تا.
٢٧. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بلاغ